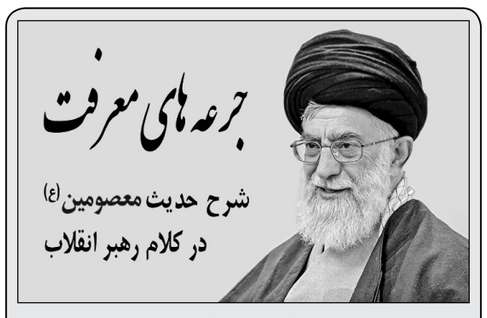

جرعه‌های معرفت

شرح حدیث معصومین (ع) در کلام رهبر انقلاب

در خیانت و قطع رحم مقابله به مثل نکنیم

عن امیرالمومنین (ع) عن رسول‌الله (ص): لا تخن من خانک فتکن مثله و لا تقطع رحمک و ان قطعک [1]

«امیرالمومنین (ع) از قول رسول خدا (ص) نقل می‌کنند که فرمود: شما به کســی که به شــما خیانت می‌کند خیانت نکنید که در این صورت شما هم خائنید و پیوند خانوادگی و خویشــاوندی را قطع نکنید ولو او این پیوند را قطع کند.»

- لا تخن من خانک فتکن مثله؛ (امیرالمومنین (ع) از قول پیامبر (ص) می‌فرماید): کسی که به شما خیانت کرد، شما به او خیانت نکنید، که اگر این کار را بکنید شما هم مثل او خائنید. در باب خیانت، جای مقابله به مثل نیست.

- و لا تقطع رحمک و ان قطعک؛ پیوند خانوادگی و خویشاوندی را قطع نکنید، ولو خویشاوند شما این پیوند را قطع بکند. خب حالا این بعید نیست که به معنای تخصیص در آیه شریفه «و ان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به» [2] «و اگر عقوبت کردید، همان‌گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید (متجاوز) را به عقوبت رســانید...» باشد؛ یعنی صله رحم فقط برای آن مواردی نیست که رحم هم با انسان مرتبط است؛ بلکه حتی آنجایی که او قاطع رحم است، شما قطع رحم نباید بکنید؛ البته بقدر میسر. گاهی مثلا یک تلفن می‌کنید، گاهی ســلام می‌رسانید به آن کسی که نمی‌شود آدم برود ببیند. صله رحم که (فقط) رفتن به خانه خویشــاوند و میهمانــی دادن و میهمانی گرفتن و جلســه کردن نیست؛ گاهی با یک ارتباط کوچک (ممکن است)؛ این پیوند خانوادگی نباید قطع بشود.

۱- نوادر راوندی، ص ۹۵
۲- سوره نحل، آیه ۱۲۶
* شرح حدیث در ابتدای درس خارج، ۱۳۸۳/۹/۳۰، به نقل از کتاب نسیم سحر

با خورشید انقلاب
(خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

روایت فتح را از سر بگیرید

بعد از اینکه حضرت آقا فرمان دادند که روایت فتح را از ســر بگیرید، سید مرتضی آوینی به جام‌جم رفت و ماجرا را با یکی از مسئولان بلندپایه وقت سازمان صدا و سیما مطرح کرد. وقتی برگشت، گفتیم چه شد؟ گفت که سرد برخورد کرد و گفت: دیگر رها کنید؛ عصر سازندگی است و دیگر جنگ و روایت فتح به چه کاری می‌آید؟

نوبت بعدی که شــهید آوینی رفت، دیگر بحث و جدل شده بود و آن مسئول به آقا سیدمرتضی گفته بود که شما چرا این قضیه را ول نمی‌کنید؟ من داده‌ام آرشیو را پاک کرده‌اند و از روایت فتح چیزی وجود ندارد و حالا هر کاری می‌خواهید بکنید. سید مرتضی در جواب گفته بود که آقا دستور داده‌اند. آن مســئول در جواب گفته بوده که او آقای شماســت و رهبر ما کسی دیگر است که سید مرتضی به‌شدت ناراحت شده بود. وقتی موضوع را برایم نقل کرد، به او گفتم که چیزی به آقا نگفتی؟ در جواب گفت که من چطوری رویم می‌شود چنین چیزی را بگویم؟ گفتم من درستش می‌کنم.

در ملاقــات بعدی با رهبر انقلاب، به محض اینکه آقا را دیدم، یه‌کَتی نشستم. آقا یک نگاهی کردند و خندیدند و متوجه شدند که باز یک خبری است. خدمتشان عرض کردم: آقا من که از دیشب فهمیدم خدمت حضرتعالی می‌رسم، شــروع کردم تا صبح اسم اجدادتان را آوردم تا بتوانم این‌طوری یه‌کتی خدمت شــما بنشینم و حرف‌هایم را بزنم. بعد هم ماجرای روایت فتح و برخورد و حرف‌های آن مســئول را گفتم. در خلال صحبت‌ها یک ناســزاهایی هم گفتم که حضرت آقا گفتند: این غیبت می‌شود، اگر حاضر باشند بگو. خلاصه این صحبت‌ها مؤثر واقع شد و آقا واکنش نشان دادند.

* آقای یوســفعلی میر شکاک – شــاعر – پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

حضور در مجالس عروسی

س) حضور در مجالس عروســی چه حکمی دارد؟ آیا بر حضور در مجلس عروسی که خالی از رقص نیست، عنوان «الداخلُ فی عَملِ قومٍ فَهُو مِنهم»کسی که در عمل عده‌ای وارد و سهیم باشد جزو آنان محسوبً می‌شود صدق می‌کند و لذا ترک آن مجلس واجب است یا اینکه حضور در آن مجلس بدون شرکت در رقص و مراسم دیگر،اشکال ندارد؟

ج)اگر مجلس به گونه‌ای نباشد که عنوان مجلس لهو و حرام و معصیت بر آن صدق کند و حضور در آن مفســده‌ای نداشته باشد، حضور و نشستن در آن در صورتی که عرفاً تأیید عملی که جایز نیست، محسوب نشود،اشکال ندارد.

فراموش کردن نماز میت

س) نمــاز میت را فراموش کردیم و پس از یک هفته یادمان افتاد، تکلیف چیست؟

ج) باید تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، با مراعات شرط‌هایی که برای نماز میت در رساله‌های عملیه بیان شده، به قبرش نماز بخوانند.

شرکت در جشن‌های آلوده به گناه

س) ۱. شــرکت در جشن‌هایی که زنان و مردان در آنها مبادرت به رقص و نواختن موسیقی به طور جداگانه می‌کنند چه حکمی دارد؟
۲. آیا شرکت در عروسی‌هایی که در آنها مبادرت به رقص و نواختن موسیقی می‌شود، جایز است؟
۳. آیا نهی از منکر در مجالســی که در آنها رقص انجام می‌شود، در صورتی که امر به معروف ونهی از منکر در شرکت کنندگان تأثیری نداشته باشد، واجب است؟

ج) شرکت در مجلس معصیت اگر مستلزم ارتکاب حرام مانند گوش دادن به موسیقی لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه باشد و یا مفسده‌ای بر آن مترتّب شود یا حضور در آن، تأیید گناه محسوب شود، جایز نیست و امّا تکلیف امر به معروف و نهی از منکر با عدم احتمال تأثیر ساقط است.

فیلمبرداری در مجالس عروسی

س) ۱. حضور در جشــن‌هایی که موســیقی در آنها نواخته می‌شود و افراد مبادرت به رقص می‌کنند، برای فیلمبرداری چه حکمی دارد؟
۲. فیلمبــرداری مرد از مجالس مــردان و زن از مجالس زنان چه حکمی دارد؟
۳. ظاهر کردن فیلم‌های جشــن‌های عروسی توسط مرد، چه آن خانواده را بشناسد و چه آن خانواده را نشناسد، دارای چه حکمی است؟ و همچنین ظاهرکردن آن توسط زن چه حکمی دارد؟ و آیا استفاده از موسیقی در آن فیلم‌ها جایز است؟

ج) حضور در جشــن‌های شــادی و فیلمبرداری مردان از مجالس مردان و زنان از مجالس زنان در صورتی که مستلزم گوش دادن به غنا یا موسیقی حرام و یا ارتکاب هر عمل حرام دیگری نباشد،اشکال ندارد.

ولی فیلم برداری مردان از مجالس زنان یا زنان از مجالس مردان اگر مستلزم نظر کردن به ریبه یا مفاسد دیگری باشد، جایز نیست.

همچنین به کارگیری موسیقی لهوی که مناسب با مجالس لهو و گناه باشد در فیلم‌ها نیز حرام است.

۲ شــرط کلیدی برای قبــولی اعمــال

فرزاد آقامحمدی

هر انسانی دوست دارد دیدگاه دیگران را درباره خود و کارهایش بداند؛ ریشه این گرایش و علاقه هر چه باشــد، بیانگر ارزش و اهمیت ارزیابی دیگران درباره خودمان و عملکردهای ماســت. هر کسی می‌کوشد بداند تا چه اندازه از نظر شخصیت و کارهایش مورد تایید است و به نظر دیگران چه نقص در شــخصیت و رفتارش مشاهده می‌شود و دارای کدام فضیلت و کمال از نظر دیگران است و چه رذیلتی دیگران را آزرده می‌کند؟

هر مسلمان و مومنی که محبوب خود را خداوند می‌داند و بیش از هر کسی خشنودی او را می‌خواهد و می‌جوید، دوست دارد تا ارزیابی خدا را درباره خود و کارهایش بداند.

نویســنده در مطلب پیش‌رو شــرایط قبولی اعمال و عوامل خشنودی و رضایت خدا را براساس آیات قرآن تبیین کرده است.

پندار نیک و کردار نیک

از نظر آموزه‌های قرآنی هر کنش و واکنشــی ارتباط تنگاتنگی با بینش‌ها و نگرش‌های شخص دارد. اعمــال و عکس‌العمل‌های آدمی مبتنی بر پایه‌های شناختی و معرفتی شخص است. از این‌رو هر کسی نسبت به مسئله‌ای کنش و یا واکنش‌های متفاوتی بروز می‌دهد. وقتی انسان باگریه نوزادی مواجه می‌شود یا انسان یا جانور و گیاه تشنه‌ای را می‌یابد، نوع برخوردهای آدمی با توجه به بینش‌ها و نگرش‌های شخص متفاوت است.

تنهــا اهــل اخــلاص و مخلصان هســتند که جزو مومنان محسوب می‌شوند؛ چرا کــه با خلوص خویش تنها به غایت می‌اندیشند و همه وجودشــان را وقف آن می‌کنند و مورد تحسین الهــی قــرار می‌گیرند و به عنــوان محســنان و نیکوکاران شناســایی و معرفی می‌شوند.

اینجاســت که در فرهنگ قرآنی و آموزه‌های اســلامی مبحث مهمی به عنوان نقش معرفت و شناخت در عملکردها مطرح می‌شود. به این معنا که کنش‌ها و واکنش‌های انسانی مبتنی بر معرفت و شــناخت شخص نسبت به هستی، خدا و خود است. یعنی اگر انسان به این پرسش‌های فلسفی پاسخ‌های مناسب و درســتی ندهد، رفتارش با کسی که به این پرسش‌های فلسفی به درستی و راستی پاسخ داده، متفاوت است. این گونه است که ســبک زندگی آدمی در چارچوب پاسخ‌های فلسفی از چرایی و چگونگی حضور انسان در دنیا و غایت این حضور معنا و مفهوم متفاوتی می‌یابد.

کسی که آفریننده هستی را خداوندی دانا، توانا و فرزانه می‌داند و بر این باوراست که این خداوند به هدفی این هستی را آفریده و در مقام پروردگاری افزون بر آفریدگاری، به پرورش آن‌هااشتغال دارد، چنین شــخصی می‌کوشد تا سبک زندگی‌اش را چنان بســازد که در راستای همان هدف هستی باشد. پس نخستین پرسشی که از خود می‌کند این اســت که خداوند به چــه هدفی مرا آفریده اســت؟ و چه قصد و نیتــی از این آفریدن دارد؟ چگونه می‌توانم در راستای این هدف قرار گیرم؟ و چگونــه باید فکر و عمل کنم که مورد رضایت آفریدگاری باشد که پروردگار من است؟

این گونه اســت که بینش‌هــا و نگرش‌ها در رفتارهــا و منش‌ها و کنش‌هــا و واکنش‌های ما تاثیر مســتقیم و مهمی دارد. این همان چیزی است که به عنوان رابطه مستقیم بینش و نگرش از آن سخن به میان می‌آید.

انسان مسلمان و مومن با بهره‌گیری از عقل؛ این پیامبر درونی، به بسیاری از این پرسش‌های فلسفی پاسخ مناسبی می‌دهد و توحید، عدالت، نبــوت عامه و معاد را بدان اثبات می‌کند. به این معنا که خدای یگانه دانا و توانا و فرزانه‌ای هست که به حکم عدالت هســتی را آفریده و برای آن هــدف و غایتی در نظر گرفته اســت و به حکم عقلانیت و عدالت و در مقام پروردگاری راهنمایی درونی وبیرونی برای رســیدن به این هدف برای انسان مرید و مختار قرار داده است.

از آنجا که در هر کاری می‌توان به دو شــکل متقابل و متضاد عمل کرد، می‌بایست بهترین و درست‌ترین و راست‌ترین شکل، انتخاب و عمل شود. اینجاست که پیامبر درونی و بیرونی به یاری انســان می‌آید تا نشان دهد کدام یک از اعمال و کارها در راستای هدف و کدام علیه آن می‌باشد.

پیامبر درونــی یعنی عقل و فطرت، احکامی در ایــن باره دارد که از آن به مســتقلات عقلی یاد می‌شــود. احکام عقل در دو حوزه اندیشــه و عمل می‌باشــد. احکامی که در حوزه اندیشــه اســت و به هست و نیســت‌ها ناظر است، مانند حکم عقل به عدم اجتمــاع و ارتفاع نقیضین یا ضرورت ثبوت شــیء برای خودش، یا استحاله سلب شیء از خودش، یا استحاله اجتماع ضدین یــا حکم بدیهی عقل درباره بزرگ‌تر بودن کل از جزء خودش، از قضاوت‌ها و احکام عقل است که کاری به مقام عمل ندارد، اما گاه احکام عقل ناظر به عمل است و به بایدها و نبایدهای آن کار دارد و در حقیقت می‌کوشد تا کارها را ارزش گذاری کند. ایــن احکام عقل عملی در چارچوب ارزش گذاری صورت می‌گیرد و می‌کوشــد تا نســبت کار و انســان را بسنجد و بر اساس آن حکمی از احکام دوگانه(خوب و بد) و گاه پنج گانه(واجب و مستحب و مباح و مکروه و حرام) را بر اساس نســبت و درصد آن بیان کند. از این رو برای هر عملی، در چارچوب ارزش گــذاری باید و نباید عنوان ارزشی حسن و قبح صادر می‌کند. از جمله احکام عقل عملی، نیکی عدالت است که در مقابل آن، زشتی ظلم قرار می‌گیرد.

البته از آنجا که عقل انســانی در مرتبه غیر کمالی خود نمی‌تواند نســبت به همه هســتی شناخت کاملی داشــته باشد و به ارزش گذاری بپردازد، خداوند بر انسان منت نهاد و وحی را به عنوان مکمل عقل فرستاد(بقره، آیه ۳۸) تا انسان با بهره‌گیری از آن، عقل خود را کامل کند و زندگی خود را بر اساس فلسفه عقل و وحی شکل بخشد و سبک زندگی خود را در چارچوب احکام عقل و وحی ســامان دهد. به سخن دیگر، وحی در دو حوزه اندیشــه و عمل به یاری عقل آمده است تا شناختی جامع و کامل از هستی به او ارائه دهد و هم درباره ارزشگذاری، عقل را یاری نماید. از این‌رو هــر آنچه را عقل حکم می‌کند وحی می‌پذیرد و هر آنچه را وحی می‌گوید عقل با درنگ و تدبر و تامل در می‌یابد.

پس مسلمان با وحی، عقل را کنار نمی‌گذارد بلکه بــا وحی عقل خویــش را کامل می‌کند و احکام عقل نظری و عقل عملی خود را وســعت می‌بخشــد. لذا احکام وحی در دو حوزه نظری و عملی همواره مطابق عقل کاملی است که در آیات قرآن از صاحبان آن به اولوالالباب یاد می‌شــود؛ چرا که اینان با بهره‌گیری از وحی، حوزه ادراکی و عملی نیک خــود را افزایش داده‌اند و فراتر از عقول ناقص می‌اندیشند و عمل می‌کنند.(بقره، آیــات ۱۷۹ و ۱۹۷ و ۲۶۹؛ آل عمران، آیات ۷ و ۱۹۰؛ مائده ، آیه ۱۰۰)

خداوند در این آیات روشن می‌سازد که چگونه اولوالالباب که خردورزی کرده و عقل خویش را با وحی به کمال رســانیده‌اند در دو حوزه نظری و عملی تابع وحی می‌باشند و از وسعت بیشتری در دو حوزه اندیشه و عمل برخوردارند.

بر اساس آنچه گفته شد، دانسته می‌شود که آموزه‌های وحیانی قرآن تنها اعمالی را به عنوان مقبول و مرضــی خداوند می‌شــمارد که از دو خصوصیت حسن فاعلی و حسن فعلی برخوردار باشد. به این معنا که خود فعل از مصادیقی باشد کــه عقل و وحی آن را به عنوان نیک و حســن معرفی کرده باشــد و شخص به عنوان فاعل نیز نیت خیر و نیکی داشته باشد. این همان چیزی است که در ادبیات فارسی از آن به پندار نیک و کردار نیک یاد می‌شود.

ناگفته نماند که گفتار در فرهنگ قرآنی، در حوزه عمل قرار می‌گیرد و به عنوان کردار معرفی می‌شــود، بلکه حتی در فرهنگ قرآنی، وقتی به لفظ‌اشــاره می‌شود به معنای هر عملی از جمله گفتاری و قولی اســت. از این رو وقتی از نگارش هر لفظی چون قول از سوی فرشتگان خبر می‌دهد که مراد تنها لفظ قولی نیســت، بلکه هر عملی اســت که از انسان جدا می‌شود و صورت تحقق به خود می‌گیرد.(ق، آیه ۱۸) چرا که قول همان فعل است(یس، آیه ۸۲) لذا خداوند از موجودات بــه کلمات تعبیر می‌کند؛(کهــف، آیه ۱۰۹؛ آل عمران، آیه ۴۵) چون قول و کلمه و لفظ و گفتار همان فعل و عمل است.

اخلاص و تقوا
نمادهای حسن فاعلی و حسن فعلی

برای هر چیزی نمادهایی اســت، حتی برای پنــدار نیک در برابر پندار بد، نمادهایی اســت. اخلاص بهتریــن نماد برای پندار نیک اســت، همچنانکــه تقوا بهترین نماد بــرای کردار نیک می‌باشــد؛ زیرا کســی که از بدی‌ها، پلشتی‌ها، پســتی‌ها، پلیدی‌ها و زشــتی‌ها پرهیز می‌کند و اجتنــاب می‌ورزد، نشــان می‌دهد که گرایش شخصیتی به خوبی‌ها و نیکی‌ها دارد.

حســن فاعلی و نیت خــوب و پندار نیک را می‌بایســت در اخلاص افراد جســت‌وجو کرد. کســانی که تنها برای خداونــد گام بر می‌دارند و رضایت محبــوب را می‌خواهند، تنها به هدف و غایتی می‌اندیشــند که خداونــد دانا و توانا و فرزانه برای هســتی از جمله انســان مشخص و تعیین کرده است. این گونه است که جز به خیر و نیکی نمی‌اندیشند و جز به قصد رضایت او گام بر نمی‌دارنــد و از غیر خداوند می‌گریزند و تنها خشنودی خدا را می‌خواهند.(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ذیــل واژه خلص) از این روست که خداوند از مردم می‌خواهد تا با خالص کردن نیت برای خدا و اخلاص داشــتن، فرجام نیکی را برای خــود و دیگران رقم زنند.(لقمان، آیه ۲۲؛ اعراف، آیه ۲۹؛ زمر، آیات ۲ و ۳ و ۱۱ و ۱۴؛ غافر، آیات ۱۴ و ۱۵)

تنها اهل اخلاص و مخلصان هستند که جزو مومنان محســوب می‌شــوند؛ چرا که با خلوص خویش تنها به غایت می‌اندیشند و همه وجودشان را وقــف آن می‌کنند(نســاء،آیه ۱۴۶) و مــورد تحسین الهی قرار می‌گیرند و به عنوان محسنان و نیکوکاران شناسایی و معرفی می‌شوند (نساء، آیه ۱۲۵) و ســعادت و رستگاری را نصیب خود می‌سازند.(روم، آیه ۳۸)

افزون بر حســن فاعلــی و پندار نیک که در اخلاص خود را نشان می‌دهد. انسان می‌بایست برخوردار از حســن فعلی وکردار نیک نیز باشد؛ چرا که اگر پندار نیکی داشــته باشد ولی کاری زشــت و بد انجام دهد هرگــز آن مقصود غایی تحقق نمی‌یابد. البته در جایی که انسان از روی اشتباه، کرداری را نیک دانست و با پندار نیک و حســن فاعلی آن را انجام داد، از مسیر حق دور نشده است، ولی شکی نیست که کسانی که پندار بدی دارند و فکر پلید آنها را حتی به کردار نیکی بکشاند، به سبب آنکه نیت پلید و پندار بدی در پس این کردار نیک است، بسیار خطرناک است؛ زیرا ایــن کردار نیک را وســیله‌ای برای تباهی دیگران قرار داده‌اند.

به هر حال، انســان افزون بر اینکه نیت خیر و پندار نیکی باید داشته باشد، می‌بایست کردار نیکی را نیز انجام دهد تا محبوب و مرضی خداوند قرار گیرد. این کردار نیک مجموعه‌ای اعمال است که عقل عملی آن را حسن و نیک یافته و یا وحی آن را نیک و حســن بر شمرده و به عنوان اعمال صالح به انسان معرفی کرده است.

بــه عنــوان نمونــه آزادی از بنــد بردگی و اســتقلال(نحل، آیه ۷۵)، احســان و نیکوکاری (الرحمن، آیه ۶۰)، ادای امانت به صاحب آن(نساء، آیــه ۵۸)، عدالت (همان) از مصادیق کردار نیک و حســن فعلی است که عقل مستقل بدان حکم کرده و با طبیعت و فطرت سالم انسانی موافق و سازگار است و انســان‌های سالم وسلیم النفس بدان گرایش دارند.

البته چنانکه گفته شد، انسان تا مسیر تکاملی را طور کامل نپیموده باشد نمی‌تواند نسبت به همه هستی شناخت کامل و دقیقی داشته باشد. از این روست که در دو حوزه نظری و عملی، وحی به مدد عقل آمده است تا پندارهای نیک و کردارهای نیک برای انسان مشخص کند و مواردی که ناشناخته است برای او بیان کند.

پندار نیک، بیانگر شخصیت سالم و متعادل

اگر کسی دارای پندار نیک و کردار بد باشد، بهتر از کســی است که دارای کردار نیک و پندار بد باشد؛ هر چند که مومن واقعی و مسلمان کسی است که هر دو شرط یعنی پندار نیک و کردار نیک را داشته باشد. از این‌رو خداوند تنها راه رستگاری را تحقق دو شرط اخلاص(ایمان) و عمل صالح بر می‌شمارد.(فاطر، آیه ۱۰؛ سوره عصر)

اما کســی که پندار نیکــی دارد و در عمل، اشتباهاً کردار بدی انجام می‌دهد، این امید از وی می‌رود که به سبب همان خلوص و ایمان و نیت خوب و پندار نیک خود، کردارهایش را بازسازی نماید؛ اما کســی که گرفتار پندار بد و فکر پلید است، امیدی نیست که وی با کردارهای نیک خود رهایی یابــد؛ زیرا این کردارهای نیک را به قصد بدی انجــام می‌دهد ومی خواهد با این کارها به اهداف شوم و پلید خود نزدیک شود.

شاید یکی از معانی این سخن در روایت «نیت المومن خیر من عمله؛ نیت مومن و پندار نیک او بهتر از عمل اوست،» (کافی، جلد ۲، صفحه ۸۲ والمحجّــةُ البیضاء، جلد ۸، صفحه ۱۰۹) همین معنا باشد. شخص پندار نیکی دارد و می‌خواهد عمل و کردار نیک انجام دهد ولی یا ناقص می‌آورد و یا اشــتباه و خطا می‌کند و کار بدی را به قصد خیری انجام می‌دهد. این شخص به سبب همان نیت خیر و پندار نیک خود رستگار می‌شود.

پندار نیک بیانگر آن است که فرد درک درست و راستینی از حقایق هستی و آفرینش دارد و در مسیر درست فکر می‌کند هر چند که در انجام آن فکر و تطبیق مصادیق آن به خطا و اشتباه برود و خداوند از این خطا و اشتباه او در می‌گذرد.(احزاب، آیه ۵؛ طه، آیه ۷۳؛ بقره، آیه ۲۸۶)

در مقابل، کسانی که دارای فکر پلید و پندار بد هستند و از حسن فاعلی برخوردار نمی‌باشند، به ســبب همان فکر پلید خویش حتی کارهای نیک را به قصد بد و نیت سوء انجام می‌دهند. از این رو، رنگ رســتگاری را نمی‌ببینند. فکر پلید و پندار بد بیانگر شــخصیت نامتعادل این افراد است و اینکه اینان از مسیر حق دورشده و منابع و ابزارهای شناختی و تشخیص و بصیرت خود را از دست داده‌اند.(بقره، آیات ۸ تا ۱۲)

فکر پلید قابیل موجب می‌شــود تا حتی کار نیک قربانــی برای خدایش نیز به قصد بد انجام گیرد و نتیجه سوء بدهد، زیرا آنچه خداوند از فرد می‌خواهد داشتن حسن فاعلی و حسن فعلی یعنی پندار و کردار نیک اســت. قابیل کردار نیکی را با پندار بد و پلیدی می‌آورد که ریشــه در حسادت و غرور داشــت. از این رو به ســبب فقدان تقوا و اخلاص از وی پذیرفته نمی‌شــود و با همان فکر پلید خویش دست به حذف برادری می‌زند که با پندار و کردار نیک به استقبال رضایت خداوندی رفته و قربانی پیشکش کرده بود.

هنگامی کــه قابیل با فکر پلیــد خود قصد کشــتن برادر می‌کند، هابیل به سبب اخلاص و تقوا متعرض او نمی‌شود و می‌گوید حتی اگر تو قصد کشــتن من را داشته باشی من هرگز اقدام به قتل تو نمی‌کنم؛ چرا که از شــخصیت سالم و متعادلی برخوردار بود.

انســانی که دارای پندار بد و فکر پلید است هرگز توبه نمی‌کند هر چند که پشیمان می‌شود. اما کســی که با نیت خیر و پندار نیک به سبب وسوسه نفسی و یا شیطانی کار بدی انجام می‌دهد امکان ندامت و توبه برای او وجود دارد. از این رو حضــرت آدم(ع) با نیت خیر و پندار پاک و نیک کار بدی کرد و بی‌تقوایی نمود و خطایی را مرتکب شــد ولی پس از آن متنبه شد و نه تنها پشیمان بلکه توبه کار شــد و خداوند توبه‌اش را پذیرفت. پس تفاوت انسان با فکر پلید و فکر پاک در همین است که اگر در اثر خطایی کاری کرد مخلص توبه می‌کند ولی غیر مخلصان توبه نمی‌کنند هرچند پشیمان شود.(اعراف، آیات ۳۰ و ۳۱؛ بقره، آیات ۳۵ تا ۳۷؛ طه، آیه ۱۲)

به هر حال، پندار نیک و کردار نیک یا همان حسن فاعلی و حسن فعلی دو شرط اصلی قبولی اعمال و طاعات بندگان اســت و خداوند به این دو شــرط است که کاری را می‌پذیرد و برای آن پاداش قرار می‌دهد.

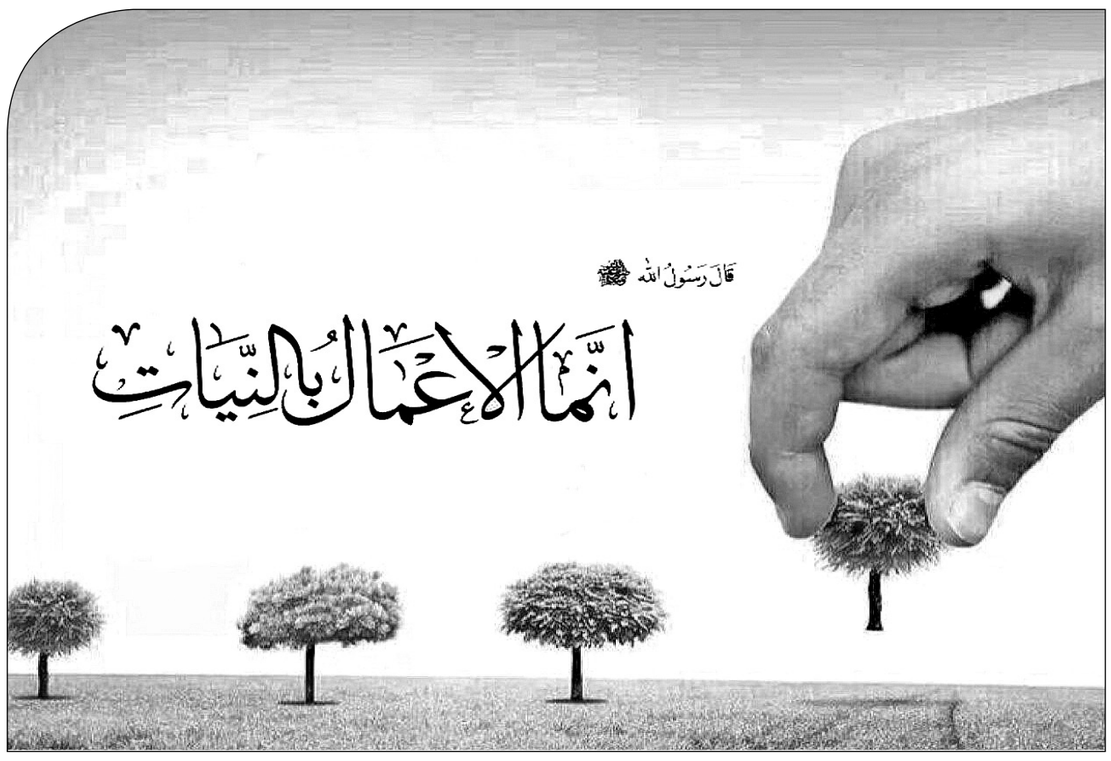

اگر شخص پندار نیکی دارد و می‌خواهد عمل و کردار نیک انجام دهد ولی یا ناقص می‌آورد و یا اشتباه و خطا می‌کند و کار بدی را به قصد خیری انجام می‌دهد، این شخص به سبب همان نیت خیر و پندار نیک خود رستگار می‌شود.

وحی در دو حوزه اندیشه و عمل به یاری عقل آمده است تا شناختی جامع و کامل از هستی به او ارائه دهد و هم درباره ارزشگذاری، عقل را یاری نمایــد. از این‌رو هر آنچه را عقل حکم می‌کند وحی می‌پذیرد و هر آنچه را وحی می‌گوید عقل با درنگ و تدبر و تامل درمی‌یابد.

چراغ راه

سکوت جاهل و از بین رفتن اختلافات

قال الامام‌الجواد (ع): «لو سکت الجاهل ما اختلف الناس»

امام جواد (ع) فرمود: اگر افراد جاهل و بی‌تجربه ساکت می‌شدند مردم دچار اختلاف و تشنجات نمی‌شدند.[1]

۱- بحارالانوار، ج۷۵،ص ۸۱

حکایت خوبان

موانع استجابت دعا

مردی به امام علی(ع) عرض کرد: خداوند می‌فرماید: «ادعونی اســتجب لکم» پس چرا ما دعا می‌کنیم، ولی اجابت نمی‌شود، حضرت فرمود: چون دل‌های شما در هشت مورد خیانت و بی‌وفایی کرد:

۱- خدا را شناختید، ولی حقش را آن‌گونه که بر شما واجب بود، ادا نکردید. از این رو آن معرفت به کار شما نیامد.

۲- به پیامبر خدا ایمان آوردید، ولی در عمل با سنت و روش او مخالفت کردید، پس ثمره ایمان شما چه شد؟

۳- کتاب خدا(قرآن) را خواندید، ولی در عمل با آن مخالفت کردید.

۴- گفتید ما از آتش دوزخ می‌ترسیم، ولی در همه حالات به واسطه گناهان خود به سوی جهنم می‌روید.

۵- گفتید ما به بهشت تمایل و رغبت داریم، ولی کارهایی انجام می‌دهید که شما را از بهشت دور می‌سازد.

۶- نعمت‌های خدا را استفاده می‌کنید، ولی شکر و سپاسگزاری نمی‌کنید.

۷- خداوند فرمود: شیطان دشمن شما است، شما نیز او را دشمن گیرید. شما به زبان او را لعن می‌کنید، ولی در عمل با او دوستی می‌نمایید و از او اطاعت می‌کنید.

۸- عیب‌های مردم را برابر دیدگان‌تان قرار دادید و عیب‌های خود را پشت سر انداختید، در نتیجه کسی را ملامت می‌کنید که خود به ملامت سزاوارتر از او هستید.

با این وضع چه دعایی از شما مستجاب گردد، درصورتی که شما راه‌ها و درهای دعا را به روی خود بسته‌اید؟!

پس تقوا پیشه کنید؛ کارهایتان را اصلاح کنید؛ امر به معروف و نهی از منکر کنید تا خدا دعایتان را مستجاب کند.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۶

پرسش و پاسخ

آثار گناهان (۶)

پرسش:

گناهانی که از انسان سر می‌زند و بدون توبه در رفتار فردی و اجتماعی او استمرار می‌یابد، چه آثار و تبعاتی را در حیات او و عالم هستی به دنبال دارد؟

پاسخ:

در پنج بخش قبلی پاسخ به این سؤال، پاسخ اجمالی و تفصیلی آن شامل: آثار عام گناهان و آثار خاص گناهان شامل: ۱- گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد ۲- گناهانی که پشیمانی می‌آورد ۳- گناهانی که عذاب و بدبختی را به دنبال دارد ۴- گناهانی که روزی و قسمت را تغییر می‌دهد ۵- گناهانی که پرده‌ها را می‌درد ۶- گناهانی که بلاها را نازل می‌کند ۷- گناهانی که دشمنان را قدرت می‌بخشد را مطرح کردیم. اینک در ادامه دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۸- گناهانی که عمر را کوتاه می‌کند

برخی گناهان عامل کوتاهی عمر انســان‌ها اســت که حضــرت در این باره می‌فرماید: والذّنوب الّتی تعجّل الفناء؛ و گناهانی که مرگ را نزدیک می‌کند شش گناه است.

الف) قطیعةُ الرّحم؛ قطع رابطه کردن با (خویشاوندان نسبی و) رحم

ب) والیمین الفاجرة؛ قسم ناحق (و دروغ)

ج) والاقوال الکاذبة؛ سخنان دروغ(و دروغگویی)

د) والزّنا؛ زنا و کار خلاف عفّت که متأسفانه اثرش را در گوشه و کنار می‌بینیم.

ه) و سدّ طریق المسلمین؛بستن راه مسلمانان (راهگیری..)

و) «وادعاء الامامة بغیر حقّ»؛ ادعای امامت نمودن به ناحق عمر را کوتاه می‌کند.

۹- والذّنوب الّتی تقطع الرّجاء؛ گناهانی که امید را قطع می‌کند.

الف) ناامیدی از خدا الیأس من روح اللّه؛(۱۵) نا امیدی از رحمت خدا

ب) والقنوط من رحمت‌الله؛ ناامید شــدن از رحمت الهی با این که رحمت او همه هستی را زیر بال خود گرفته و همه از کافر و موحد، ملحد و منافق، به یمن رحمت او روزی می‌خورند.

ج) والثّقة بغیر اللّه؛اطمینان و تکیه کردن به غیر خداوند

د) دروغ پنداشــتن وعده‌های الهی و التکذیب بوعدالله؛ دروغ پنداشتن وعده خداوند.

۱۰- گناهانی که هوا را تاریک می‌کند

این گونه نیســت که فقط عوامل طبیعی در ظلمانی شدن هوا مؤثر باشد، در واقع و پشــت پرده این حوادث مسائل معنوی نیز دخیل است. حضرت سجاد(ع) فرمود: والذّنوب الّتی یظلم الهواء؛ گناهانی که هوا را تاریک می‌کند عبارت است از:

الف) جادوگری والسّحر؛ جادوگری که متأسفانه در سال‌های اخیر به شدّت در جامعه رواج یافته (حالا ســحر واقعی و یا سحرنمایی) و جمعی از مردم نیز بر این باورند که ریشه مشکلات آنها سحر و جادوی دیگران است. از مشکلات کاری گرفته تا بسته شدن بخت دختران.

ب) پیشگویی کاهنانه: والکهانه؛ کهانه (و پیشگویی کاهنانه) که در این زمینه نیز عده‌ای با باز کردن ســرکتاب به پیشگویی‌های دروغپردازانه، و عجیب و غریب مردم را سرگرم نموده، زندگی‌ها را از هم می‌پاشند و با کلاشی پول‌های کلانی را به جیب می‌زنند.

ج) تنجیم والایمان بالنّجوم؛ ایمان داشتن به تنجیم (و خبر دادن از آینده) مراد از تنجیم پیش‌بینی هوا، جهت‌شناسی و اطلاع از آسمان پیدا کردن نیست، بلکه مراد این است که بر اساس اوضاع فلکی آینده جهان و بشریت را پیش‌بینی کردن از کارهایی است که حرام می‌باشد، چون انسان تسلط کامل بر اوضاع فلکی ندارد و آگاهی ناقص جز اخبار ناقص را در پی ندارد.

د) تکذیب تقدیرات الهی و التکذیب بالقدر؛ دروغ پنداشتن تقدیرات (الهی و قضا و قدر) نیز باعث تاریکی هوا می‌شود. به این نکته توجّه شود که قضای الهی (حتمیّت یافتن کارها) و قدر (اندازه های هر کار و عمل) الهی بر اساس رفتارهای همه جانبه و اختیاری ما ورق می‌خورد.

ه) عاق والدین و عقوق الوالدین؛ عاق پدر و مادر بودن(و رنجاندن آن دو) نیز باعث تاریکی هوا می‌شود.

ادامه دارد

سلوک عارفانه

لزوم اعانت به بندگان خدا خصوصا محرومان و مستمندان

(بدان ای سالک راه خدا!) از امور مهمی که لازم است وصیت نمایم، اعانت نمودن به بندگان خدا، خصوصا محرومان و مستمندان که در جامعه‌هــا مظلوم و بی‌پناهند، هرچه توان داری در خدمت اینان که بهترین زادراه تو است و از بهترین خدمت‌ها به خدای تعالی و اسلام عزیز است، به کار بر و هرچه توانی در خدمت مظلومان و حمایت آنان در مقابل مستکبران و ظالمان کوشش کن![1]

۱- وعده دیدار، نامه‌های امام‌خمینی(ره) به فرزندش سیداحمد، ص ۱۱۷

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir